

درس نود و نهم – منفی کردن صفت در زبان آلمانی

written by مرتضی غلام نژاد | ژانویه 1, 2019

سلام دوستان در این درس می خواهیم با هم بیاموزیم که چگونه یک صفت را می توانیم در زبان آلمانی منفی کنیم.

چنانچه تمامی جزوات و درس های سایت را به ترتیب دنبال کرده باشید ، میدانید که در ابتدا گفته بودیم که می شود در زبان آلمانی دو نوع جملات را منفی کنیم. یا فعل جمله را منفی کنیم یعنی از **nicht** استفاده کنیم یا اینکه اسم جمله را منفی می کنیم یعنی از **kein, keine** استفاده میکنیم.

اگر هنوز جزو منفی کردن را مطالعه نکرده اید از لینک زیر اقدام کنید.

جزو منفی کردن جملات

و در درس های بعد آمدم گفتیم چگونه توسط **weder ... noch** جملاتی منفی بسازیم. یعنی توسط قیدها

اگر هنوز این درس را مطالعه نکرده اید ، از لینک زیر اقدام کنید.

درس نگاهی به مهم ترین حروف ربط و قیدها در زبان آلمانی

روش دیگری که می شود اشاره ای به آن کرد ، استفاده از **ohne** است که آن نیز می تواند جملات ما را به حالت منفی ببرد.

برای مثال :

Der Gast hat das Lokal verlassen **ohne** die Rechnung zu bezahlen

مسافر (مهمان هتل) کافه را ترک کرد ، **بدون اینکه** آن صورت حساب را پرداخت کند

و اگر بخواهیم همین جمله را توسط روش **nicht** منفی کنیم

Der Gast hat das Lokal verlassen. Er hat die Rechnung **nicht** bezahlt

مسافر (مهمان هتل) کافه را ترک کرد ، او آن صورت حساب را پرداخت نکرد

و اگر بخواهیم با **kein, keine** منفی کنیم.

Ich habe **keine** Rechnung bekommen

من هیچ صورت حسابی را دریافت نکرده ام

Er hat die Rechnung **nicht** bezahlt

او آن صورت حساب را پرداخت نکرد

شاید برایتان پیش بیاید که کی باید از **kein, keine** استفاده کنیم و کی از **nicht** که در جزوء منفی کردن جملات آلمانی به زبان ساده توضیح داده ام.

پس تا اینجا فهمیدیم روش های منفی کردن در زبان آلمانی به صورت زیر است :

منفی کردن با **nicht**

منفی کردن با **kein, keine**

منفی کردن با قیدها و همچنین **weder ... noch** و همچنین قیدهایی مانند **nie, niemals, nichts** و ...

حال در این درس خواهیم آموخت که چگونه از طریق منفی کردن **صفت ها** ، یک جمله را منفی کنیم.

ما می توانیم با اضافه کردن پیشوند و پسوند به بعضی از صفت ها آنها را در حالت منفی ببریم

اولین پیشوند **a** است که می توانیم به بعضی از صفت ها اضافه کنیم و آنرا به حالت منفی ببریم

politisch سیاسی

با اضافه کردن پیشوند **a** می توان منفی کرد این صفت را

apolitisch **غیر** سیاسی

مثال :

Ein **a**politischer Mensch

یک انسان **غیر** سیاسی یا یک آدم غیر سیاسی

Ein politischer Mensch

یک انسان سیاسی یا یک آدم سیاسی

sozial اجتماعی

در حالت منفی

asozial **غیر** اجتماعی ، ضد اجتماع بشری

typisch ویژه ، مخصوص

در حالت منفی **a**typisch

غیر معمول ، **غیر** ویژه ، **نا** مخصوص

Das Vogelmännchen verhält sich **a**typisch

پرندۀ نر **غیر** معمول رفتار می کند

پیشوند بعدی **des** می باشد.

infiziert واگیر دار ، بیماری زا ، سرایت دار

desinfiziert ضد عفونی ، واگیر دار نبودن

interessiert طالب ، خواستار ، علاقه مند

desinteressiert عدم علاقه ، بی علاقگی

organisiert سازمان یافته ، متشکل شده

desorganisiert آشفته ، سازمان نیافته

orientiert قابل راه یابی

desorientiert غیر قابل راه یابی

Der Schüler scheint heute so **des**interessiert

آن دانش آموز امروز خیلی **آشفته** و **پریشان** به نظر میرسد.

پیشوند بعدی **in** است که با اضافه کردن آن به ابتدی بعضی از صفت ها می توانیم آنها را به حالت منفی ببریم

diskutabel قابل بحث ، قابل گفتگو ، دارای ارزش برای بحث و گفتگو

indiskutabel غیر قابل بحث ، غیر قابل گفتگو

diskret پرده پوشی ، پنهان کاری ، راز داری ، بدون جلب نظر ، با ملاحظه ، ناپیوسته

indiskret بی تربیت ، گستاخ ، بی حیا ، وقیح ، ناجور

kompetent کارشناس ، خبره ، کاردان ، صاحب نظر

inkompetent بی کفایت ، هیچی ندون (کسی که هیچ چیز نمیداند)

stabil استوار ، ثابت ، محکم ، پابرجا ، پایدار

instabil بی ثبات

tolerant با مدارا ، با گذشت ، بردبار ، شکیبا

intolerant بی صبر ، بی گذشت

Die politische Landschaft in der Krisenregion bleibt nach wie vor sehr instabil

چشم اندازه سیاسی در بحران های منطقه ، همچنان مانند قبل خیلی بی ثبات باقی ماند.

پیشوند بعدی ir می باشد که با اضافه کردن آن به ابتدای بعضی از صفت ها ، می توانیم آنها را به حالت منفی ببریم

rational معقول ، عاقل ، معقولانه ، عقلی

irrational غیر منطقی

regulär باقاعدہ ، عادی ، منظم

irregulär بی رویه ، بی قاعده

real حقیقی ، واقعی

irreal خیالی ، غیرواقعی

relevant با اهمیت ، مهم ، حائز اهمیت

irrelevant بی اهمیت

religiös مذهبی ، مربوط به مذهب ، متدین ، خدا ترس ، مومن

irreligiös بی دین ، غیر مذهبی

reparabel جبران پذیر ، قابل تعمیر ، قابل ترمیم

irreparabel جبران ناپذیر ، غیر قابل ترمیم ، غیر قابل تعمیر

Im Internet gibt es viele irreale Spiele

در اینترنت خیلی بازی های خیالی وجود دارد

Das Radio ist total kaputt. Es ist irreparabel

آن رادیو کامل خراب شده است ، آن غیر قابل تعمیر است.

پیشوند آخر un است که با اضافه کردن آن به ابتدای صفت ها ، می توانیم آنرا به حالت منفی ببریم.

در واقع پیشوندهای قبلی تنها برای آشنایی و آگاهی بود که اشاره ای به آنها کردیم اما این پیشوند un پر کاربردترین

پیشوندی است که توسط آن می توانیم خیلی از صفت ها را به حالت منفی ببریم.

beliebt آرزو ، خواسته ، محبوب ، مورد علاقه

unbeliebt غیر محبوب

bewusst آگاه ، آگاهانه ، دانسته ، عمد

unbewusst ناخواسته ، ناخودآگاه

ehrlich امین ، درستکار ، راستگو ، صادق

unehrlich متقلب ، نادرست ، کاذب

fähig ماهر ، دارای توانایی ، توانا ، قادر ، شایسته ، لایق ، کارآمد ، قادر به انجام کاری به خصوص

unfähig ناتوان ، عاجز ، غیر قادر ، از کار افتاده ، بی لیاقت ، ناشایسته

endlich پایان پذیر ، تمام شدنی

unendlich بیکران ، لاینتهی ، نامحدود ، بی اندازه بزرگ ، بسیار زیاد

freundlich مهربان ، رئوف ، صمیمی ، خوشرو ، مددکار

unfreundlich خشن ، غیر دوستانه ، بدون صمیمیت و مهربانی ، کج خلق ، نامطبوع

geduldig بردبار ، شکيبا ، صبور ، پر تحمل

ungeduldig نا شکيبا ، بی شکيب ، ناصبور ، بی تاب ، بی حوصله ، بی صبر ، بی طاقت

geeignet مناسب ، شایسته ، مستعد ، متناسب ، در خور

ungeeignet نا مناسب ، نا شایسته

gerecht عادل ، بی طرف ، منصف ، درستکار ، صادق

ungerecht غیر منصفانه ، نادرست ، ناروا

höflich با ادب ، مؤدب ، با نزاکت ، خوش رفتار

unhöflich بی ادب ، بی نزاکت ، بی تربیت

kompliziert مشکل ، دشوار ، پیچیده ، سر در گم

unkompliziert ساده ، صریح ، راحت ، رو راست ، صدیق

sicher مطمئن ، قابل اطمینان ، اطمینان بخش ، در امان ، ایمن ، بی خطر ، خاطر جمع

unsicher سست ، متزلزل ، بی ثبات ، نامطمئن ، نا امن ، مبهم ، شک برانگیز ، مشکوک

schön زیبا ، قشنگ ، خوشگل ، عالی ، مطبوع ، دلپسند ، دلچسب

unschön زشت ، نا زیبا ، ناگوار ، ناپسند ، نامطبوع

schuldig مقصر ، گناهکار ، مجرم ، مسئول ، شایسته ی سرزنش

unschuldig بی گناه ، بی تقصیر ، ساده ، بی تزویر ، پاک ، نیالوده

verständlich فهمیدنی ، مفهوم ، قابل فهم ، دریافتنی ، روشن ، معلوم

unverständlich غیر قابل فهم ، ناواضح ، ناروشن ، غیر قابل درک

zufrieden راضی ، خوشنود ، خوشحال ، قانع

unzufrieden ناراضی ، ناخشنود

möglich شدنی ، کردنی ، عملی ، امکان پذیر ، میسر ، محتمل ، ممکن

unmöglich محال ، غیر ممکن ، نشدنی ، ناشایست ، بسیار نامناسب

چند مثال :

Herr Fischer ist bei allen Schülern äußerst **unbeliebt**

آقای فیشا نزد همه دانش آموزان بی نهایت **غیر** محبوب است

Das kleine Kind ist sich der Gefahren unbewusst

آن بچه کوچک در برابر خطرات ناآگاه است

In diesem Restaurant gibt es nur unhöfliches Personal

در این رستوران فقط افراد بی تربیت و بی ادب وجود دارد

و اما ما یک پسوند **los** هم داریم که با اضافه کردن آن به انتهای بعضی از صفت ها ، می توانیم آنها را به حالت منفی ببریم.

anspruch ادعا ، حق ، بیان ، تقاضا

losanspruch کم توقع ، کم ادعا ، قانع

نکته : از آنجایی که حرف H در کنار حرف L تلفظشان دشوار می شود برای اینکار حرف s را میان آنها قرار میدهند که راحت تر بشود آنرا تلفظ کرد ، در دیگر صفت ها نیز اگر بین صفت و پیشوند los حرف s بود ، بدانید که به دلیل راحتی در تلفظ آن است.

arbeit سعی ، زحمت ، تلاش

losarbeit بی زحمت ، بی تلاش ، بی کار

erfolg موفقیت ، پیروزی ، توفیق ، کامیابی ، نتیجه ی مثبت

loserfolg نا موفق

ergebnis حاصل ، ثمر ، نتیجه ، بازده

ergebnis**los** بی ثمر ، بی فایده ، بی حاصل ، بی نتیجه

freud شاد

freud**los** افسرده ، دل مرده ، ناشاد ، کسل

hilf مفید

hilf**los** متحیر ، بیچاره ، درمانده ، سرگردان ، سر در گم ، محتاج کمک

humor شادی آور ، خوش مشرب ، شوخ طبع ، کسی که در هر جایی باعث خنده و شادی می شود

humor**los** بی مزاح ، کسی که شوخ طبع و خوش مشرب نیست

leb زنده

leb**los**

sinn حس ، احساس ، هوش ، شعور ، خودآگاهی ، ذات ، نهاد ، سرشت ، جوهره

sinn**los** بیهوده ، پوچ ، بی فایده ، چرند ، عبث ، باطل ، بی مفهوم

sprach سخن ، زبان ، صحبت

sprach**los** بی زبان ، خاموش ، ساکت ، زبان بریده ، حیرت زده ، مبہوت

takt ظرافت و ادب در رفتار و برخورد با آدم ها

takt**los** بی ادب ، بی نزاکت ، بی مہابا

verantwortung مسئولیت ، عہده ، وظیفه ، عہده داری

verantwortungs**los** بی مسئولیت

Ich habe noch nie in meinem Leben so verantwortungslose Eltern gesehen

من هنوز در زندگی ام اینچنین والدین بی مسئولیتی را ندیده ام

من تا به امروز در زندگی ام والدینی که انقدر بی مسئولیت باشند را ندیدم

چنانچه شما نیز در ارتباط با این درس ، مثال ، سوال یا پیشنهادی دارید ، می توانید در بخش نظرات همین درس آنرا درج کنید.

موفق باشید.